

An Analysis of Rhetorical Reasoning in Madani Surahs of the Holy Qur'ān based on the Reasoning Theory of Chaïm Perelman

Ali Baqer Taherinia^{a*}, Masoumeh Taghizadeh^b, Ali Badri^c, Ali Ahmad Naseh^d

^a Professor, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Tehran, Iran

^b PhD Student, Department of Arabic language and literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Tehran, Iran

^c Graduated Ph.D., Department of Quran and Hadith Sciences, Faculty of Theology and Islamic Studies, Qom University, Qom, Iran

^d Professor, Department of Qur'anic and Hadith Sciences, Faculty of Theology and Islamic Studies, University of Qom, Qom, Iran

KEYWORDS

rhetorical argument,
Madani surahs of the
Qur'an, Chaïm
Perelman

Received: 18 August 2024;
Accepted: 26 October 2024

Article type: Research Paper
DOI: 10.22034/paq.2024.2038665.3894

ABSTRACT

Influencing others and persuasion is an active and obvious element in human conversations. Therefore, reasoning is one of the distinguishing aspects of these conversations. Chaïm Perelman is one of those who, in the 20th century, following Aristotle, discussed oratory, rhetoric and the place of reasoning. We can consider Qur'anic text as reasoning discourse that seeks to provide answers to discourses centering on beliefs such as death, the hereafter, bodily resurrection, etc. Rhetoric plays a significant role in the structure of discourses because it is linked with the use of language and styles that are related to the situation and conditions of sentence creation. In the argumentative concept, rhetoric is closely related to persuasion, and this is the opinion of many scholars of Arabic rhetoric, who do not consider it confined to the aesthetic and decorative aspects of speech, but consider it a situation-related event, which attempts to make the argumentative aspect of speech as fruitful as possible. The importance of rhetorical devices in argumentative discourse is in the beauty that rhetoric creates for speech, which can stimulate the psyche of the audience. In this descriptive-analytical research, we have analyzed the rhetorical structures in the Madani surahs of the Holy Qur'an using Chaïm Perelman's reasoning theory. The results of the research show that rhetorical constructs such as simile, metaphor, metonymy, and irony have succeeded in being effective in the minds of the audience and in leading them to the level of persuasion.

* Corresponding author.

E-mail address: btaheriniya@ut.ac.ir

©Author





تحلیل استدلال بلاغی در سوره های مدنی قرآن کریم براساس نظریه استدلالی شاییم پرلمان

علی باقر طاهری نیا الف*، معصومه تقی زاده ب، علی بدری ج، علی احمد ناصح د

الف استاد گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران، btaheriniya@ut.ac.ir

ب دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران،

msometaghizadeh@ut.ac.ir

ج دانش آموخته دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه قم، قم، ایران،

alibadri13744@gmail.com

د استاد علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه قم، قم، ایران، aliahmadnaseh@yahoo.com

واژگان کلیدی	چکیده
استدلال بلاغی، سوره مدنی، شاییم پرلمان	تأثیر گذاشتن بر دیگری و اقتناع در گفت و گوهای انسانی یک عنصر فعال و مشهود است از این رو استدلال کردن یکی از وجوه تمایز این گفت و گوها می باشد. "شاییم پرلمان" یکی از کسانی است که در قرن بیستم به پیروی از ارسطو به بحث خطابه، بلاغت و جایگاه استدلال پرداخته است. می توانیم متن قرآن کریم را گفتمانی استدلالی قلمداد کنیم که در پی پاسخ گویی به گفتمان هایی با محوریت عقائدی همچون مرگ، جهان آخرت، معاد جسمانی و... است. شاییم پرلمان یکی از کسانی است که در قرن بیستم به پیروی از ارسطو به بحث خطابه، بلاغت و جایگاه استدلال پرداخته است. بلاغت نقش بسزایی در ساختار گفتمان ها ایفا می کند؛ زیرا با کاربرد زبان و اسالیبی که مرتبط با موقعیت و شرایط ایجاد جمله هستند؛ پیوند می خورد. در تصور استدلالی، بلاغت ارتباط تنگاتنگی با اقتناع دارد و این عقیده بسیاری از علمای بلاغت عربی است که آن را محصور در جنبه های زیباشناسانه و تزئینی سخن ندانسته؛ بلکه یک حادثه وابسته به موقعیت می دانند که در پی پربار کردن هر چه بیشتر وجه استدلالی سخن است. اهمیت ابزار بلاغت در گفتمان استدلالی در زیبایی هایی است که بلاغت برای سخن می آفریند که می تواند روان مخاطب را تحریک نماید. در این جستار با روش توصیفی-تحلیلی و طبق نظریه استدلال شاییم پرلمان به تحلیل سازه های بلاغی در سوره های مدنی قرآن کریم پرداخته ایم. نتایج پژوهش نشان می دهد که سازه های بلاغی مانند تشبیه، استعاره، مجاز و کنایه در مؤثر تر واقع شدن در ذهن مخاطب و رساندن مخاطب به درجه اقتناع موفق عمل کرده اند.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۵/۲۸	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۸/۰۵	
مقاله علمی پژوهشی	

۱. مقدمه

یکی از ابعاد مختلف گفتمان ها تأثیر گذاشتن بر دیگری و هم رأی و هم سو نمودن مخاطب با متکلم از طریق استدلال آوری است. به بیان دیگر استدلال یکی از کاربردهای زبان در جهت اقتناع مخاطب است. استدلال نزد فلاسفه یونان

مانند افلاطون و ارسطو از لوازم بازیس گیری حقوق متکلم بوده است. ارسطو به بسیاری از مسائل مرتبط با یک فعالیت استدلالی پرداخت و استدلال را به اقناع پیوند زد زیرا «به نظر او استدلال کردن یک عملیات اندیشیدن است که در یک ساختار گفت و گویی ایجاد می شود.» (طروس، ۲۰۰۵: ۱۵) در این میان بلاغت نقش بسزایی در ساختار گفتمانها ایفا می کند زیرا با کاربرد زبان و اسالیبی که مرتبط با موقعیت و شرایط ایجاد جمله هستند پیوند می خورد. بلاغت در این نگاه ابزاری برای تولید متون نیست بلکه یکی از ابزارهای مهم ایجاد افق دید برای زبان و مسائل مختلف گفتمان است و پژوهشگر زمینه بلاغت با کنکاش در ظواهر سبک شناسی و بررسی ارتباط آنها با سطوح مختلف ادراک به لایه های پنهان روان شناسی، فرهنگی و اجتماعی متن پی می برد. «بلاغت تلاشی برای اقناع و استدلال نمودن است که از ارزشها، رموز، آیین های نهادینه شده در وجدان جمعی زبان تغذیه می کند و ریشه های خود را در فرهنگ و جامعه و انسان می یابد و وقتی اینگونه توصیف می شود که هنری برای اقناع یا تلذذ یا ابزار فهم و ادراک است در چاقوب اجتماعی، فرهنگی و روانشناسی بافتی از عادات و رفتارها و کاربردهای زبانی و نمادی را ایجاد می کند.» (عبدالسلام، ۲۰۰۵: ۲۴) در تصور استدلالی، بلاغت ارتباط تنگاتنگی با اقناع دارد و این عقیده بسیاری از علمای بلاغت عربی است که آن را محصور در جنبه های زیباشناسانه و تزینی سخن ندانسته بلکه یک حادثه وابسته به موقعیت می دانند که در پی پربار بودن هر چه بیشتر وجه استدلالی سخن است. مانند این سخن ایشان: بلاغت سخنی است که عامل ایجاد فهم در دیگری شود. از برخی از علمای بلاغت سؤال شد بلاغت چیست؟ پاسخ دادند: بلاغت این است که متکلم مقصود خود را با ایجاد فهم درست در مخاطب به او برساند و این میسر نشود مگر از طریق سخن گفتن به اندازه فهم مخاطب و خسته نکردن خود در راه فهم او. (القیروانی، ۱۹۶۳، ج ۱: ۵۱) بنابراین بلاغت هنری است که متکلم با توسل به آن معانی مورد نظر خود را به قلب و عقل مخاطب می رساند و او را قانع نموده و به تسلیم و اذعان وا می دارد. اهمیت ابزار بلاغت در گفتمان استدلالی در زیبایی هایی است که بلاغت برای سخن می آفریند که می تواند روان مخاطب را تحریک نماید. شاییم پرلمان یکی از کسانی است که در قرن بیستم به پیروی از ارسطو به بحث خطابه، بلاغت و جایگاه استدلال پرداخته است. او در کتاب «الامبراطورية الخطابية» که بعد کار مشترک او با آلبرت تیتکا در کتاب «مصنف فی الحجاج» منتشر شد به مبانی استدلال و تکنیک های آن پرداخت. هدف هر گفتمان استدلالی این است که عقل مخاطبان خود را به درجه اذعان نسبت به آرائی که بر آن عرضه می شود برساند. مفیدترین گفتمان استدلالی، گفتمانی است که در بالابردن درجه اذعان شنوندگان موفق باشد به گونه ای که آنان را به مرحله عمل به مطلوب برساند. یا گفتمانی که دست کم شنوندگان را برای پذیرش انجام آن عمل در لحظه مناسب آماده کند. (صوله، ۲۰۱۱: ۱۳) بنابراین بلاغت و استدلال نزد بیرلمان و تیتکا مطابق هم هستند و به بیان دکتر "محمد العمری" «نزد این دو دانشمند بلاغت همان استدلال است و همه گفتمان های استدلالی ناگزیر از به کارگیری بلاغت هستند بدون اینکه لزوما این کار بست به تحریک و برانگیختن مخاطب بیانجامد. در این نگاه گفتمان استدلالی علمی نیست که در موازات بلاغت باشد بلکه مجموعه ای از اسالیب و ابزارهاست که از بلاغت و سایر علوم مانند منطق و زبان روزمره به عاریه گرفته می شود و چون زمینه استدلال احتمالات و غیر منتظره ها است پس برای تقویت گفتمان استدلالی باید به اسالیب بلاغی و بیانی که معنی را واضح تر و روشن تر و تأثیر گذارتر نشان دهد تکیه کرد. زیبایی نهفته در وجوه بلاغی زبان قادر به برانگیختن روان مخاطب است اما این وجوه به تنهایی قادر به ایجاد تصدیق در مخاطب نیست و باید با ابزارهای استدلالی دیگر همراه شود تا متکلم به

هدف خود از گفتمان برسد پس بلاغت بدون تکیه گاه استدلال‌های عقلی به تنهایی ضامن موفقیت گفتمان استدلالی نیست لذا بسیاری از اسالیب بلاغی نیز خالی از جریان‌های استدلالی نیست. برلمان در قمست دیگری از سخنان خود در مورد استدلال انواع گفتمان‌های استدلالی را براساس نوع مخاطب به دو نوع گفتمان اقناعی و گفتمان اقتناعی تقسیم می‌نماید. (بنوهاشم، ۲۰۱۴: ۳۷) گفتمان نخست متوجه مخاطبانی مشخص است که هدفش برانگیختن عواطف و تأثیر گذاری بر شنوندگان است و عرصه برای آزادی اختیار و عقلانیت تنگ است در حالی که گفتمان دوم ویژه مخاطبانی خاص نبوده و طیف‌های مختلف شنوندگان را شامل می‌شود و روی سخن در آن مخاطب عام است که در پی کسب تصدیق هر انسان عاقلی می‌باشد و لذا استدلال در این گفتمان مبتنی بر آزادی و عقلانیت است. (صمود، بی‌تا: ۲۹۷) طبق این رویکرد، قرآن کریم دربردارنده گفتمان‌هایی از نوع دوم یعنی گفتمان‌های اقتناعی می‌باشد زیرا اولاً، مخاطب آن تمام انسان‌ها در تمام زمان‌ها است ثانیاً، در سراسر این کتاب آسمانی خداوند متعال پیام‌های خود را بی هیچ اجباری بلکه با دعوت به تعقل به مخاطب عرضه می‌کند.

۲. پیشینه پژوهش

با توجه به جدید بودن بحث استدلال در میان نظریه‌های تحلیل متون، در زمینه استدلال بلاغی در قرآن کریم نیز در میان پژوهشگران عرب زبان، مهم ترین پژوهش‌های مرتبط با جستار حاضر، عبارت‌اند از:

- کزوز شیماء، عفرآء العیفاوی، (۲۰۲۲)، «الصور البیانیة و دورها الحجاجی فی القرآن المکی- نماذج مختارة» الجمهورية الجزائرية، جامع الشهيد حمه لخضر الوادي. در این پایان نامه چهار عنصر تصویر بلاغی؛ استعاره، تشبیه، مجاز و کنایه در سوره‌های مکی قرآن کریم براساس نظریه پرلمان و پلکان استدلالی دیکرو مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است.

- کاسی، حبیبیة، أوزیر، سمیة، (۲۰۲۲) «حجاجیة المشهد و بلاغة التصویر فی القرآن الکریم قراءة فی آلیات الحجاج و آفاق التلقی فی الخطاب سورة طه انموذجا.» الجمهورية الجزائرية، جامعة ابن خلدون. نویسندگان این پایان نامه با تمرکز بر تصاویر استدلالی موجود در داستان حضرت موسی (ع) که در سوره طه بیان شده است تحلیل خود را در دو بخش تصویر هنری و صحنه‌های حامل گفتمان استدلالی انجام داده‌اند.

- خالدی هشام، محمد نعمی، (۲۰۲۱) حجاجیة الصورة فی الخطاب القرآنی بین الترغیب و الترهیب در این مقاله نویسندگان ابعاد استدلالی تصاویری که دارای دوگانگی ترغیب و ترهیب بوده‌اند را در سوره‌های قرآن کریم مورد بررسی قرار داده‌اند.

۲.۱. پرسش‌های پژوهش

هر یک از سازه‌های بلاغی به کار رفته در آیات چه تأثیری در موفقیت استدلال موجود در آیه داشته است؟

تأثیر کدام یک از سازه‌ها در ایجاد اقناع بیشتر بوده است و چرا؟

۳. تحلیل و بررسی

نقش سازه‌های بلاغی دیگر در نقش‌های زیبایی شناسانه یا توجیه و تبیین خلاصه نمی‌شود بلکه علاوه بر نقش‌های مذکور همه این سازه‌ها و به بیان دیگر علم بیان در خدمت هدف والاتری به نام قدرت اقناع قرار دارند. این سازه‌ها با

ایجاد یک ابتکار خاصیت تحول معناشناسانه برای ادای وظایف ارتباط محور را در خود بوجود می آورند. زیرا در اذهان و روان مخاطب تأثیر می گذارند. « به عبارت دیگر بعد از ابزارهای زبانی اقناع مانند حروف ربط و عوامل استدلالی مانند کلمات تعلیل و افعال کلامی و نیز صرف نظر از ابزارهای شبه منطقی که متصل به عملیات فکری در چینش استدلالها است در استدلال بلاغی ما با ابزارهایی مواجه هستیم که متمرکز بر اسالیب شکل گیری گفتمان های استدلالی است که به : استعاره، کنایه، تشبیه و مجاز تقسیم می شوند.» (زهر کرشو، ۲۰۲۰) وظیفه استدلالی زبان به معنای ایجاد یک تغییر در موضع فکری و عاطفی مخاطب است و «وظیفه استدلالی سازه های بلاغی در فراخواندن مخاطب به ایجاد یک مشارکت ضمنی نهفته است که در آن تولید و تبادل نقطه نظرهای گوناگون و تقویت آن با اسالیب و استدلال های مختلف بر اساس سیاق گفتمان انجام می شود.» (العشراوی، ۲۰۱۲: ۱۵۹) بنابراین در این نگاه این دو وظیفه هم سو و در طول هم قرار گرفته اند زیرا هر دو در پی ایجاد یک تغییر هستند. سازه های بلاغی در اشکال گوناگون وظیفه استدلالی خود را ایفا می کنند. «این سازه ها دو نقش اساسی در عملیات استدلالی دارند که یکی نقش خارجی و دیگری داخلی است. نقش خارجی، عملیات گفتمان استدلالی را آسان می نماید و از طریق خرق عادت جلب توجه می نماید و در ذهن مخاطب اثر می گذارد و نیز میان افکار و شنونده آن هماهنگی ایجاد می کند و درنقش درونی یا داخلی، این سازه ها خود وارد جریان استدلال می شوند. این دونقش مکمل هم هستند.» (العمری، ۲۰۱۲، ص ۲۲-۲۴) بنابراین این سازه های بلاغی از ابزارهای استدلال یک گفتمان اند و به عقیده پرلمان اگر وجوه بلاغی گفتمان در خدمت استدلال نباشند گونه ای از تزیین و آرایه محسوب می شوند. منظور از در خدمت استدلال بودن این است که این وجوه بلاغی موجب «بارزتر کردن یک موضوع، تأکید یا کمرنگ کردن آن می شوند. گاهی چیزی را برای همگان برجسته می نمایند که پیش از آن قابل فهم نبوده و مفید تلقی نمی شده است. اگر سازه های بلاغی این وظایف را برعهده نداشته باشند فقط در حد یک سخن بی فایده باقی می مانند.» (صمود، بی تا، ۳۹۷) وجه استدلالی وجوه بلاغی، در معنای مضموری نهفته است که با خود دارند و کانون استدلالگری آن ها محسوب می شود. مخاطب با خواندن آن ها به پرده برداشتن از این معانی پنهان دعوت می شود « علت این نوع بیان این است که آن معنای مضمرا اطلاعات و آگاهی یا حکم جدیدی است که بیان یا پذیرش آن به آسانی و آشکارا ممکن نیست. لذا راه عرضه کردن این معانی جدید و تبلیغ آن برای مخاطب همراه کردن مخاطب با خود در مسیر کشف معنای ضمنی است و این کار به نوبه خود مخاطب را مجبور به وارد شدن به دایره معانی می کند که در نهایت به نقطه معنی مقصود می رسد.» (صوله، ۲۰۰۱: ۵۵۵۶) قرآن کریم جهت رعایت واقع نگری و پویایی برنامه خود مشتمل بر دو بخش : قرآن مکی و قرآن مدنی است که هر یک از این دو بخش توضیحات و رهنمودهای متناسب با زمان و شرایط خود را دارا می باشند. قرآن مدنی که نزول آن از هجرت پیامبر (ص) به مدینه آغاز گردیده است دارای مشخصات موضوعی و بیانی مخصوص به خود است. به اعتقاد سید قطب خداوند حکیم پس از ریشه دار نمودن و استوار گردانیدن امر عقیده و ابعاد مختلف آن در جان و دل مسلمانان در سور مکی، در دوران رسالت مدنی در صدد ارائه برنامه ها، احکام و قوانین، ارزش ها و رهنمودهای لازم جهت برپایی نظام و جامعه اسلامی مبتنی بر آن عقیده برآمده است.» (سید قطب، ۱۴۲۵، ج ۲: ۱۰۱۰) با توجه به موضوع سور مدنی کاربست وجوه بلاغی زبان در آن ها تلاشی برای دعوت مخاطب به اوامر دینی است. تشبیه، استعاره، مجاز و کنایه از مهم ترین وجوه بلاغی به کار رفته در آیات قرآن است که در این مقاله برآنیم تا براساس نظریه استدلال پرلمان، نقش سازه های بلاغی را در برخی از سوره های مدنی قرآن کریم به اندازه

گنجایش مقاله مورد تحلیل و بررسی قرار دهیم.

۱.۳. تشبیه

در گفتمان استدلالی زبان فعالیت ویژه و مؤثری دارد به گونه ای که در متمایل نمودن مخاطب و همراه کردن او با متکلم نقش بسزایی به دوش می‌گیرد؛ واژگان و ترکیب‌هایی که متکلم برای توصیف یک حادثه به کار می‌گیرد از طریق سازه تشبیه حقیقت موضع او را نسبت به این حادثه به گونه ای بیان می‌کند که در ذهن مخاطب تأثیر گذار است. همانطور که از نام این سازه بلاغی پیداست اساس آن بر شباهت استوار است و وجه استدلالی آن در گفتمانی که قصد اثبات یک عقیده یا دعوت مردم به پذیرفتن آن را دارد این است که از طریق اقامه شباهت پذیرش امر نخست را آسان می‌نماید. تشبیه در اصطلاح ایجاد پیوند میان دو شی یا جمعی از اشیاء به دلیل اشتراک آنها در یک معنا است. این پیوند از طریق ادات لفظی یا معنوی برای یک هدف مشخص ایجاد می‌شود. (لاشین، ۱۹۹۸: ۳۵) در واقع تشبیه ایجاد یک مقایسه میان دو شی یا دو مفهوم است که یکی از آن دو در صفات دیگری شریک است. این صفت مشترک میان آن دو بمثابة دلیلی است که به این ترکیب ارزش استدلالی می‌دهد زیرا یک ساختار واقعی ایجاد می‌کند که به اثبات حقیقتی از طریق تشابه در روابط اجازه می‌دهد.

وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بَقِيَعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمَانُ مَاءً حَئِي إِذَا جَاءَهُمْ لَمْ يَجِدْهُ سَائِئًا وَوَجَدَ اللَّهُ عِنْدَهُ فُوقًاةً حِسَابَهُ وَ اللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ (نور/۳۹)

در این آیه برای نشان دادن پوچ و بی حاصل بودن اعمال کافران با کاربست یک تشبیه تمثیل مواجه هستیم. «و آن تشبیهی است که وجه شبه در آن صفت انتزاع شده از چند چیز باشد، چه آن چیزها حسی باشند چه غیر حسی.» (الهاشمی، ۱۳۸۹: ۴۴) در یک گفتمان استدلالی تمثیل از جمله عوامل اقناع است زیرا متکلم بر اساس مشابهت تصاویر جدیدی می‌آفریند که عقل و قلب مخاطب را تسخیر می‌کند. «به همین دلیل بسیاری از گفتمان‌های استدلالی که موضوع آن شباهت میان دو تفکر یا دو ایده و اعتقاد است بر اساس تکنیک تمثیل شکل می‌گیرد.» (عبدالمجید، جمیل، ۱۱۹) در این آیه خداوند اعمالی که کافران با ولع و اصرار انجام می‌دهند و نتیجه حاصل از آن را، به تلاش شخص تشنه‌ای تشبیه می‌نماید که در پی آب است اما در نهایت به یک سراب می‌رسد. صفت مشترک یا وجه شبه حاصل از این ترکیب بی فایده و عبث بودن تلاش کافران است که با این تشبیه برای مخاطب روشن‌تر می‌گردد و تأثیر بیشتری در او می‌گذارد زیرا «حالت مشبه ترکیبی از محسوس و معقول است و حالت مشبه به کاملاً محسوس است.» (ابن عاشور، ج ۱۸: ۲۰۱) و از میان انواع طرفین تشبیه و اغراض تشبیه «تشبیه معقول به محسوس موجب آشکار شدن معانی معقول در صور محسوس است که انسان در زندگی روزمره با آن انس و الفت بیشتری دارد و این امر اوج وضوح اشیا است.» (العجالین، ۲۰۰۴: ۳۶) این وجه شبه تکیه گاه استدلالی است که اعمال کافران را باطل می‌داند.

لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ بِشَيْءٍ إِلَّا كَبَاسِطٍ كَفَّيْهِ إِلَى الْأُمَامِ لِيَبْلُغَ فَاةً وَ مَا هُوَ بِبَالِغِهِ وَ مَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ (رعد/۱۴)

در این آیه خداوند برای اثبات اینکه پرستش حقیقی از آن اوست و پاسخ گویی بت‌ها به نیاز مشرکان مطلقاً منتفی است، علاوه بر ایراد سخن با اسلوب حصر که در تقدیم خبر نمود یافته است یک تشبیه تمثیل نیز آورده است که در جای

گیری معنا در ذهن مخاطب و تأثیر گذاری بیشتر برای قبول ادعای مطرح شده در ابتدای آیه موفق عمل کرده است. « تنها عبادت و تضرعی که سود بخش است تضرع به درگاه خداوند است و بت‌هایی که مشرکان به جای خداوند عبادت می‌کنند پاسخ هیچ یک از خواسته‌های آن‌ها را نمی‌دهد مگر مانند آبی که شخص تشنه ای از دور دستش را به سوی آن دراز کرده است تا آب به دهانش برسد بی آنکه به سوی آب نزدیک شود و این آب هرگز به دهان او نخواهد رسید. » (طنطاوی، ۱۹۹۷: ج ۷: ۴۵۹) همانطور که در تحلیل آیه قبلی بیان شد، تشبیه معقولات به محسوسات پذیرش را برای مخاطب آسان می‌نماید. از سوی دیگر "پرلمان" معتقد است اگر مقدمات استدلال از اموری باشد که از مشترکات فرهنگی متکلم و مخاطب باشد، متکلم در قانع ساختن مخاطب عمل کرده است. (پرلمان، ۲۰۲۰: ۹۱) در این آیه مبنای استدلال بر مشابهتی بنا شده که در فرهنگ مردمان عرب آن روزگار وجود داشته و با آن آشنا بوده‌اند؛ « عرب در مورد کسی که بیهوده دنبال چیزی دست نیافتنی می‌رود ضرب المثل گرفتن آب با دست را به کار برده است مانند سخن شاعر : و من یأمن الدنيا یکن مثل قابض علی الماء خائنه فروج الأصابع. » (الشوکانی، ۱۴۱۴: ج ۳: ۷۳)

یا ایها الذین آمنوا اجتنبوا کثیراً من الطَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الطَّنِّ إِنْهُمْ وَ لَا تَجَسَّسُوا وَ لَا یَعْتَبْ بَعْضُکُمْ بَعْضاً أُیْحِبُّ أَحَدُکُمْ أَنْ یَأْکُلَ لَحْمَ أَخِیهِ مِیْتًا فَکَرِهْتُمُوهُ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِیمٌ (حجرات/۱۲)

در این آیه برای نهی مؤمنان از رذیله اخلاقی غیبت کردن یک تشبیه ضمنی به کار رفته است. «تشبیهی است که در آن ارکان اصلی تشبیه به شکل صریح بیان نمی‌شوند بلکه به صورت اشاره آن را از مضمون کلام در می‌یابیم و این گونه از تشبیه برای بیان امکان وجود مشبه است.» (الهاشمی، ۱۳۸۹: ۲۴۲) در این تشبیه مشبه به در حکم یک برهان برای امکان وجود مشبه است. برهانی که چنان در مخاطب تأثیر می‌گذارد که از مرتکب شدن به رذیله غیبت خودداری خواهد کرد. «خداوند به شکل ضمنی شخص غیبت کننده را به کسی تشبیه کرده که گوشت جسد برادر خود را بخورد. اگر مخاطبان این آیه در زشتی و قباحت مشبه به این آیه شکی ندارند باید به زشتی و قباحت مشبه نیز اقرار کنند و از آن اجتناب کنند.» (أبوحمده، ۱۹۸۳: ۵۷) اگر مخاطبان آیه، به شکل ساده از غیبت کردن نهی می‌شدند و تأثیری که این تشبیه ضمنی در جان انسان ایجاد می‌کند را دریافت نمی‌کردند هرگز به قبح این عمل به این صورت پی نمی‌بردند.

وَ مِثْلُ الذِّینِ کَفَرُوا کَمِثْلِ الذِّی یُنْعِقُ بِمَا لَا یَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً وَ نِدَاءً صُمُّ بَکُمْ عُمِّي فَهَمْ لَا یَعْقِلُونَ (بقره/۱۷۱)

بعد اینکه در آیات پیشین خداوند در مورد اعراض کافران از دین اسلام و فساد عقیده آنان سخن گفت در این آیه با یک تشبیه تمثیل که طرفین تشبیه از محسوسات هستند به طور کلی حالت کافران را توضیح می‌دهد تا تمامی اوصاف آنان روشن گردد. «مشبه این تشبیه، برگرفته از حالت پیامبر به هنگام دعوت کافرانی که تعقل ندارند به سوی دین و مشبه به آن حالت چوپانی است که بر سر چارپایان لا یعقل نهیب می‌زند. هر یک از حالت مشبه و مشبه به شامل مواردی است که به این ترتیب است: داعی و مدعو و دعوت و طرف مقابل فهم و اعراض و تصمیم.» (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ج ۲: ۱۱۰) کافرانی که برای بیان حالت آن‌ها این تشبیه آورده شده است به جهت عدم تعقل و فهم از دعوت پیامبر روی گردانند و لذا این تشبیه به خوبی می‌تواند مخاطب را در فهم حالت نفسانی کافران و علت عدم پذیرش دعوت پیامبر به اسلام را از سوی آنان کمک کند و به مرحله اقناع برساند که چنین انسان‌هایی حتی اگر دعوت کننده آن‌ها پیامبر باشد به راه حقیقت

نخواهد پیوست. ادامه آیه نیز این مفهوم را تأکید می‌کند اما اگر از همان ابتدا بدون توضیح حالت نفسانی آنان گفته می‌شد که آن‌ها کر و لال و کورند فهمی که تشبیه ایجاد کرد این مسأله را بسیار ملموس و محسوس و قابل درک نمود.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا وَإِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ شَاءَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (توبه/۲۸)

در این آیه یک تشبیه بلیغ به کار رفته است. به این صورت که مشبه(مشرکان) به مشبه به(نجس) اسناد داده شده است. شأن نزول آیه موقعیتی که تشبیه برای اقناع مخاطب به کار رفته است را مشخص می‌کند. «یکی از فرمان‌های چهارگانه‌ای که حضرت علی علیه السلام در حج سال نهم هجری به مشرکان ابلاغ کرد این بود که آن‌ها از سال آینده، حق ورود به مسجدالحرام را ندارند.» (قرائتی، ۱۳۸۸: ج ۳، ۴۰۳) «از طرفی با این منع مسلمانان یکی از راه‌های کسب و معاش خود را که داد و ستد با مشرکان تاجر بود از دست می‌دادند و لذا ترس از فقر در وجود ایشان و واهمه از این امر ایجاد شد.» (الشوکانی، ۱۴۱۴: ج ۲: ۴۰۰) در این حالت باید بیان علت این امر به گونه‌ای باشد که مخاطب را قانع سازد. تشبیه بلیغ از عهده این کار بر آمده است؛ زیرا اولاً «اگر ادات یا وجه شبه از یک تشبیه حذف شود درجه تشبیه در بلاغت اندکی بالا می‌رود؛ برای اینکه حذف یکی از این دو ادعای اتحاد مشبه و مشبه به را تا حدی تقویت می‌کند. لذا ابلغ انواع تشبیه تشبیه بلیغ است.» (جواهر، ۱۰۰) و ثانیاً «نجس مصدر است تشبیه و جمع ندارد و گفته می‌شود: رجل نجس، رجلان نجس و رجال نجس. در این آیه مشرکون مبتدا و نجس خبر است و کاربرد آن برای مبالغه در وصف پلیدی مشرکان است.» (الشوکانی، ۱۴۱۴: ج ۲: ۳۹۸) بنابراین نقش تشبیه بلیغ آن هم به این شکل در اقناع مخاطب و تأثیر گذاشتن بر احساس فکر او و عملی شدن او امر بعدی که مترتب بر پذیرش محتوای تشبیه است مشخص می‌شود.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا لَا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ (بقره/۲۶۴)

آیات مورد بحث، مردم را دعوت به انفاق می‌کند اما این انفاق دارای شرایطی است که اولین آن‌ها نیت است «در مرحله اول، جهت این دعوت و غرضی را که در آن است بیان نموده و می‌فرماید: هدف از این کار باید خدا باشد نه مردم و در مرحله دوم صورت عمل و کیفیت آن را تبیین کرده که باید منت و اذیت به دنبال نداشته باشد، و در مرحله سوم وضع آن مال را بیان می‌کند که باید طیب باشد نه خبیث، و در مرحله چهارم مورد آن را که باید فقیری باشد که در راه خدا فقیر شده و در مرحله پنجم اجر عظیمی که در دنیا و آخرت دارد بیان نموده است.» (المیزان، ج ۲: ۵۸۷) تشبیه تمثیل به کار رفته در آیه با تشبیه امر عقلی انفاق به امر حسی رویش و رشد که در میان جامعه بدوی کاملاً مشهود و ملموس بوده است به خوبی استدلال آیه را برای مخاطب مفهوم می‌نماید. وجه شبه حالتی است که ظاهر چیزی زیبا و جذاب باشد اما باطن آن پوچ و بی فایده است. خداوند این مثال را برای بیان عمل انسان ریاکار بیان نموده است. انسانی که مردم ظاهراً از او کار نیکی را می‌بینند همانگونه که خاک بر سنگ مرمری صاف نشسته و همگان آن را می‌بینند اما به هنگام روز قیامت اعمال او باطل است زیرا برای کسب رضایت خداوند نبوده است و همانگونه که باران آنچه بر این سنگ مرمر بود را می‌شوید و کسی قادر به جمع کردن و دسترسی به آن نخواهد بود اعمال شخص ریاکار نیز همانگونه از دست رفته و هیچ محسوب می‌شود. (طنطاوی، ۱۹۹۷: ج ۱: ۳۷۶) گفتمان آیه مخاطب را به انفاق در راه خدا و اجتناب از انفاق ریایی دعوت

می‌نماید، برای تقویت این استدلال و برانگیختن ذهن و عاطفه مخاطب یافتن وجه شبه در تشبیه تمثیل مؤثر عمل می‌کند زیرا از یک سو ارکان این تشبیه برگرفته از محیط زندگی مخاطب است و از سوی دیگر در بافت معنایی آیه که در مورد انفاق است کاملاً به جا ذکر شده است.

مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَ تَثْبِيتاً مِنْ أَنْفُسِهِمْ كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ فَآتَتْ أُكُلَهَا ضِعْفَيْنِ فَإِنْ لَمْ يُصِبْهَا وَابِلٌ فَطَلَّ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (بقره/۲۶۵)

در مقابل این آیه که از نتایج رفتاری عقیده کفار است، آیه بعدی انفاق کسانی که عملشان برگرفته از ایمان است را مطرح نموده است. تشبیه تمثیل در آیه بعدی، با ایجاد یک تقابل میان این آیه و آیه قبلی، علاوه بر ملموس نمودن موضوع و استدلال مورد نظر آیه، به زیبایی انفاقی که برخاسته از نیت طلب رضایت الهی باشد را بیان کرده است: مطرح نمودن بارش شدید و بارش نم نم در بیان حالت به بار نشستن یک باغ و دو برابر شدن میوه‌های آن در هر دو حالت برای توضیح این مطلب است که همانگونه که این باغ همیشه پر بار است و صاحب خود را مایوس نمی‌کند خداوند متعال ثواب صدقه و انفاق شخص مؤمن را به جهت نیت صادقانه عمل، پاداش دو برابر خواهد داد چه مقدار آن صدقه کم باشد چه زیاد. (همان، ج: ۱، ۳۷۷) بیان تشبیهی موضوع تغییر نکردن پاداش انسان مؤمن چه در صورت عمل اندک و چه در صورت عمل بسیار به جهت نیت خالص این شخص و نیز بیان تقابل این آیه با آیه قبلی به خوبی مخاطب را نسبت به این استدلال به درجه اقناع می‌رساند؛ تضاد این دو حالت این تأثیر را ایجاد می‌کند.

اَعْلَمُوا أَنَّهَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُمْ وَزِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَ مَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَمَتَاعٌ الْعُزُورِ (حدید/۲۰)

این آیه در سیاق آیاتی ذکر شده است که موضوع آن‌ها دعوت به انفاق و صدقه است. بعد از دعوت به انفاق آیات قرآن در این سوره به رد کردن علت بخل در انفاق که جمع آوری مال دنیا برای بهره برداری بیشتر است پرداخته است. سپس در آیه مورد بحث، حقیقت ماهیت زندگی دنیایی که عده‌ای به آن دل بسته‌اند و به همین دلیل از انفاق در راه خدا روی گردان هستند و عوامل بازدارنده از انفاق را با سازه بلاغی تشبیه تمثیل روشن می‌سازد. به لحاظ ساختاری، آیه در بیان احوال زندگانی دنیا از اسلوب حصر استفاده کرده است؛ احوال مردم در زندگانی دنیا را در این امور شش گانه محصور نموده است. زندگانی دنیا را با تمام مراحل کودکی، جوانی و کهن سالی که دارای شادابی، سرزندگی و سستی است به مراحل رشد و سپس پژمرده شدن گیاهان تشبیه کرده است. «دوران کودکی و نوجوانی، مشغول لهو و لعب است، دوره جوانی، در فکر زینت و زیبایی و دوره میانسالی و پیری، گرفتار تفاخر و تکاثر است.» (قرائتی، ۱۳۸۸: ج ۹: ۴۷۷) به عبارت دیگر احوال غالب بر زندگی مردم در دنیا که برایشان خوشایند است در سرعت زوال مانند گیاهی است که باران مفیدی بر آن باریده و سرسبز شده و رشد کرده است و بینندگان را به وجد می‌آورد اما دیری نمی‌پاید که خشک و زرد می‌شود. (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ج ۲۷: ۳۶۱) بنابراین استدلال آیه این است که چنین زندگانی زودگذری شایسته دل بستن و امساک از انفاق برای بهره برداری بیشتر از آن نیست و برای تبیین سرعت زوال دنیا تشبیه مراحل زندگی انسان به مراحل رشد یک

گیاه این موضوع را برای مخاطب ملموس تر نموده و سریع تر او را به مرحله اقتناع می‌رساند. در پایان آیه نیز یک بیان تشبیهی بار دیگر بر حقیقت زندگی دنیا تأکید می‌کند و تحریک مخاطب نسبت به عمل انفاق دوچندان می‌شود؛ زیرا به لحاظ ساختاری برای بار دوم از اسلوب حصر استفاده شده و به لحاظ بیانی، دنیا به یک کالای فریبنده تشبیه شده است. غرور به معنای نیرنگ و نشان دادن امری مضر به شکل یک امر مفید است به گونه‌ای که بیننده به آن راغب شود. (همان، ج ۲۷: ۳۶۶) وجه شبه این تشبیه بلیغ با تشبیه تمثیل ابتدای آیه در فریبندگی و زوال سریع زندگی دنیا مشترک است و بیان آن مخاطب را قانع تر می‌نماید.

۲.۳. مجاز

مجاز فرع حقیقت است. زیرا حقیقت کاربرد کلمه در معنای وضعی آن است. «مجاز کاربرد کلمه در معنای غیر حقیقی آن با اضافه یا کم کردن یک کلمه، تقدیم یا تأخیر آن است.» (عبد السلام، ۱۹۹۹: ۴۹) اما کاربرد مجاز، با توجه کارکرد خیالی و ایجاد تصویر در ذهن مخاطب و تأثیر گذاری بر ذهن او بر استعمال کلمات در معنای حقیقی آن‌ها مقدم است زیرا مجاز با برانگیختن خیال مخاطب قدرت تأثیر کلام را افزایش می‌دهد و زمینه اقتناع را فراهم می‌کند.

إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصْلُونَ سَعِيرًا (نساء/۱۰)

بافت موضوعی این آیه در راستای آیات قبلی می‌باشد. چند آیه پیشین در مورد رعایت عدالت در تقسیم اموال میت سخن گفته است این آیه از خوردن حق ورثه ای که یتیم است بر حذر می‌دارد. برای بیان این مطلب که چنین عملی ناپسند است کاربرد یک بیان بلاغی این عمل را برای مخاطب به خوبی مجسم کرده است. «مراد از آتش در این آیه، آتش جهنم است و آیه این کلمه را به شکل مجاز مرسل به کار برده است و علاقه مجاز سببیت می‌باشد یعنی کسانی که اموال یتیمان را از روی ظلم و ستم می‌ستانند عمل آن‌ها منجر به عذاب جهنم خواهد بود. یعنی این عمل فی نفسه کاری است که عذاب جهنم را در پیش خواهد داشت و اشخاصی که اموال یتیمان را غصب می‌کنند از چیزی ارتزاق می‌کنند که آن‌ها را به جهنم می‌رساند.» (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۴: ۴۳) تأثیری که واژه آتش در ایجاد ترس و هراس در مخاطب دارد بی شک بیشتر از بیان این مطلب است که خوردن مال یتیم عذاب دوزخ را به دنبال خواهد داشت.

وَأَمَّا الَّذِينَ ابْيَضَّتْ وُجُوهُهُمْ فَفِي رَحْمَةِ اللَّهِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (آل عمران/۱۰۷)

در این آیه با توجه سبک و سیاق مجموعه آیات پیش از آن، سخن از ارتداد بعد از ایمان است. خداوند متعال برای نهدی از کفر بعد از ایمان عاقبت هر دو گروه را به شکلی مجازی بیان کرده است و این مجاز تأثیر سخن را دوچندان نموده است. در این آیه برای بیان نتیجه ثبات قدم مؤمنانی که بعد از ایمان خود به وادی کفر وارد نشده اند، جایگاه آنان را خلود در رحمت خود بیان نموده است. کلمه رحمت در مقابل کلمه غضب الهی نوعی بشارت و خشنودی را در مخاطب ایجاد می‌کند زیرا رحمت خداوند بسیار گسترده است و ذکر آن نوعی آرامش و سکون را القا می‌کند. این کلمه در این آیه مجاز مرسل به علاقه حالیه است. علاقه حالیه «بدین گونه است که چیزی جا گرفته و وارد شده در چیز دیگری باشد. این مجاز در جایی است که لفظ جای گرفته بیان شده و محل اراده گردد؛ زیرا میان محل و حال ملازمه است. مراد از رحمت بهشتی است که رحمت الهی در آن جلوه گر می‌شود.» (جواهر: ۱۱۹) ذکر واژه رحمت در کنار سفید رویی و در تقابل

با نقیمت و سیه رویی کفار مخاطب را در جو یک مقایسه به سمت خود مایل می کند.

۳.۳. استعاره

یکی از قوی ترین سازه های بلاغی که در جریان گفتمان های استدلالی نقش پررنگی در اقناع مخاطب دارد استعاره است. «استعاره در اصطلاح به کار بردن لفظی است در غیر آنچه برای آن وضع شده است، به جهت شباهتی که بین معنی منقول عنه (معنای حقیقی) و معنی مستعمل فيه (معنای مجازی) وجود دارد، همراه با قرینه بازدارنده از اراده معنی اصلی آن.» (همان: ۱۳۹) حذف وجه شبه و ادات تشبیه در این سازه بلاغی منجر به ادعای این همانی و تناسی تشبیه می گردد کشف چرایی این ادعا علاوه بر تأثیر دو چندان برای مخاطب تلذذ روحی به همراه دارد و امر پذیرش مطلب عرضه شده را آسان تر می نماید. «در گفتمان استدلالی جملات استعاری از جملات عادی قوی ترند و بعد از این جملات نمی توان جمله نقیض نتیجه آن را آورد به عبارت دیگر می توان گفت زید شجاع لکنه متهور اما اگر بگوییم زید اسد نمی توانیم جمله با عبارت لکنه متهور ادامه دهیم زیرا در جمله نخست ادعای دخول زید در جنس اسد را به علت مشابهت قبول کرده ایم.» (العزوی، ۲۰۱۰: ۱۱۶-۱۱۵)

أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالََةَ بِالْهُدَىٰ فَمَا رَبِحَتْ تِجَارَتُهُمْ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ. (بقره/۱۶)

در این آیه برای توضیح حال کافرانی که به ظاهر ایمان آورده اند اما در باطن همچنان بر عقیده خود باقی اند، از یک استعاره تصریحیه استفاده شده است.

«کلمه (اشترأ) به معنای خریدن برای (استبدال) به معنای عوض کردن یا برگزیدن استعاره آورده شده است سپس سود و تجارت که متناسب با مستعار منه یعنی اشترأ است به عنوان فرع برای آن استعاره آمده است.» (جوهر، ۱۸۱) برای اینکه سرانجام کافران به مخاطب نشان داده شود استعاره تأثیر بیشتری از کلام عادی دارد «و چون در استعاره میان دو عالم متفاوت مستعار له و مستعار منه پیوند ایجاد می کنیم و ناممکن از طریق خیال ممکن می شود، "جرجانی" استعاره را یکی از ابزارهای اقناع می داند و حتی می توان گفت از میان سازه های بلاغی استعاره بیشترین تأثیر را در مخاطب دارد.» (المحاقری، ۲۰۰۰: ۷) گمراهی و هدایت امور انتزاعی هستند با ورود این دو مفهوم به عالم خرید و فروش و سود و زیان که برای انسان ها ملموس تر است و در زندگی روزمره با آن مواجه اند، درک خسران کفر برای مخاطب و پذیرش اینکه کافران هرگز از هدایت بهره ای ندارند آسان تر و گیراتر می شود.

خَتَمَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَ عَلَىٰ سَمْعِهِمْ وَ عَلَىٰ أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (بقره/۷)

در این آیه خداوند در توضیح علت مساوی بودن انذار و عدم انذار در مورد کافران با یک بیان استعاری مخاطب خود که پیامبر اکرم (ص) است را نسبت به حقیقت موضوع آگاه می کند. «خداوند قلب ها یا همان عقول کافران را در عدم نفوذ حقیقت ایمان و راهیابی به آن و نیز گوش هایشان را در عدم شنیدن آیات قرآن و هشدارها و چشم هایشان را در عدم بهره جویی از دیدن معجزات اینگونه توصیف می نماید که گویا بر آن مهر زده شده و پوششی روی آن قرار گرفته است.» (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ج ۱: ۲۵۱) در واقع این عدم بهره مندی را به مهر زدن و حجاب داشتن قلب ها و چشم و گوش کافران تشبیه کرده است و سپس بر روش استعاره تصریحیه مشبه به را ذکر نموده و درک مشبه را از سیاق سخن به عهده مخاطب گزارده است و چون لفظ مشبه به در عبارت ختم الله فعل است استعاره تصریحیه تبعیه است و در لفظ غشاوة که یک

کلمه است استعاره تصریحیه اصلیه است زیرا «زمانی که لفظ مستعار فعل یا اسم فعل یا اسم مشتق یا اسم مبهم یا حرف باشد آن استعاره، تصریحیه تبعیه است مانند: نامت همومی (اندوه‌هایم خفت) به معنای (زایل شد). در این مثال فعل (نامت) استعاره تصریحیه تبعیه است. نخست (زوال) به (نوم) تشبیه شده و سپس (زالت) به نامت تشبیه شده و (نامت) که مشبه به است بر (زالت) اطلاق شده است.» (جواهر، ۱۵۲ و ۱۵۱) در قرآن کریم چندین بار به سختی‌هایی که پیامبر اکرم (ص) برای هدایت مردم متحمل شده‌اند و تا پای جان در این مسیر تلاش کرده‌اند اشاره شده است بنابراین کاربرد این بیان استعاری برای اقناع پیامبری که شیفته هدایت مردم است لازم می‌نموده است تا تأکید سخن در باب عدم هدایت یابی کافران روشن گردد. به عبارت دیگر مفهوم قدرت و پتانسیل استدلالی جملات و عبارات که با هدف اقناع است، اساساً با سیاق و اهداف متکلمین مرتبط است و خارج از این چارچوب نمی‌توان در مورد آن قضاوتی کرد.

مَثَلُ الَّذِينَ خُمِلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْجِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَاراً بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ. (جمعه/۵)

در این آیه یک استعاره تمثیلیه به کار برده شده است. «مجاز مرکب به شیوه استعاره تمثیلیه، ترکیبی است که در غیر آنچه بر آن وضع شده است به کار رفته به جهت علاقه مشابهت و همراه با قرینه‌ای که بازدارنده از اراده معنای وضعی است. بدین سان که هر یک از مشبه و مشبه به، هیأت برگرفته از چند چیز است.» (جواهر، ۱۸۶) در این آیه مشبه عالمان بی عمل یهود و مشبه به چارپایی است که کتبی را حمل می‌کند. وجه تشابه این دو رکن، عدم انتفاع و بی حاصل بودن عمل است. بعد از اینکه خداوند متعال در آیات قبلی سوره جمعه فضل خود را با ارسال پیامبر در میان قومی بی سواد برای همگان بیان می‌کند اشاره می‌کند که چنین فضلی را در مورد اهل کتاب نیز داشته‌است؛ اما آن‌ها فقط به حمل تورات بدون فهم معانی آن و عمل به آن‌ها اکتفا کردند در واقع منظور خداوند یهودیانی هستند که در برابر دعوت پیامبر مقاومت کرده و از مشرکین حمایت کردند. (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ج ۲۸: ۱۹۱) از آن جا که خطاب قرآنی، محصور در یک زمان نیست و مخاطب آن همه انسان‌ها در همه زمان‌ها هستند؛ «گرچه قرآن در این آیه، از یهودیان انتقاد می‌کند؛ اما در واقع کنایه‌ای است به مسلمانان که مبادا شما نیز قرآن را بشنوید، ولی به آن عمل نکنید. در این آیه تمثیلی تند و هشداردهنده در مورد عالمان بی عمل دینی مطرح شده است.» (تفسیر نور، ج ۱۰: ۳۰) وجه استدلالی این تمثیل در آیه در بیان این ادعا است که علم بدون عمل سودی نخواهد داشت و برای ایجاد پذیرش در مخاطب از یک مثل محسوس استفاده کرده‌است.

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يُزَكُّونَ أَنْفُسَهُمْ بَلِ اللَّهُ يُزَكِّي مَن يَشَاءُ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا (نساء/۴۹)

برای آشکار شدن نقش استعاره در اقناع مخاطب در این آیه ابتدا باید فضای حاکم بر کل آیه را بررسی کنیم. «یهودیان ادعا داشتند که از فرزندان و نزدیکان خداوند هستند و لذا خود را پاک و مبرا از گناه و آلودگی می‌دانستند. خداوند در این آیه ضمن ابطال این اعتقاد اشتباه آن‌ها، تزکیه را امری از جانب خود اعلام می‌کند و نیز بیان می‌کند که یهودیان جز کسانی که خداوند اراده تزکیه آن‌ها را کرده‌است نیستند.» (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ج ۴: ۱۵۴) ممکن است بعد از این بیان این توهم پیش آید که خداوند افراد دیگری را برای تزکیه بر یهودیان ترجیح داده‌است و آن‌ها مورد ظلم واقع شده‌اند لذا در ادامه آیه با یک بیان استعاری هر گونه ظلمی را از جانب خود نفی می‌کند. «کلمه فتیل نخ میانی هسته خرما است که

برای بیان یک مقدار ناچیز به شکل استعاره ذکر شده است.» (همان، ۱۵۵) به این ترتیب با بیان این کلمه صدور هر گونه ظلمی از جانب خداوند در مورد یهود منتفی اعلام می شود. کلمه فتیل، برای نفی کثرت از کلمه قلیل بهتر عمل می کند زیرا استعاره بیش از حقیقت در روان مخاطب اثر می گذارد و کاری را که حقیقت از عهده انجام آن بر نمی آید انجام می دهد. (دانشفر و بشیر آبادی، ۲۰۲۲: ۵) پس نقش استعاره در این بیان در جهت اقناع مخاطب برای پذیرش این امر که هیچ گونه ظلمی از جانب خداوند صادر نمی شود بسیار پررنگ و ضروری بوده است.

۴.۳. کنایه

یکی از وجوه بلاغی زبان، کنایه است. مؤلفه های موجود در تعریف جرجانی برای کنایه با وجه استدلالی آن هم سو می باشد؛ «کنایه این است که متکلم اراده اثبات معنایی را نماید اما آن را با لفظ وضعی آن بیان نکند بلکه به معنای ملازم آن اشاره نماید و آن را دلیلی بر معنای مورد نظرش قرار دهد.» (جرجانی، ۲۰۰۵: ۵۲) یکی از وجوه بلاغی زبان، کنایه است. مؤلفه های موجود در تعریف جرجانی برای کنایه با وجه استدلالی آن هم سو می باشد؛ طبق این تعریف کنایه یک معنای ضمنی دارد که با تکیه بر سیاق جمله می توان به آن پی برد و تلاش برای دست یابی به این معنی درجه اقناع را نزد مخاطب تقویت می نماید.

وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَفْزِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّأَ رُؤُسَهُمْ وَرَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ (۵/ آل عمران)

در این آیه برای بیان اینکه منافقان، ایمان نداشته و همواره بر عناد و تکبر خود پافشاری می کنند یکی از موافق ایشان را با پیامبر (ص) مطرح کرده است. آیات پیش از این آیه چندین ویژگی از منافقان را بیان کرده است از جمله آیه اول که با چندین حرف تأکیدی بر دروغ گو بودن منافقان تأکید دارد در این آیه نیز روی گردانی آن ها از مسیر هدایت و توبه را با یک بیان کنایی ذکر کرده است. «فعل (لَوَّأَ) یک فعل حرکتی است که حالت روانی ویژه منافقان را نشان می دهد و کنایه از تکبر و اعراض آن ها از دعوت پیامبر برای طلب آموزش است و تشدید نشانه تکثیر است و در این کنایه به این معنی است که عادت همیشگی آن ها این بوده است زیرا مشدد کردن عین الفعل هر فعلی نشان دهنده تشدید آن عمل نیز هست.» (الحیانی، ۲۰۱۴: ۱۸۰) با چنین تعبیری مخاطب به این درجه از اقناع می رسد که امید هدایت شدن منافقان و شنیدن سخن صادقانه از آن ها نمی توان داشت.

هَا أَنْتُمْ أَوْلَاءُ تُجِبُونَهُمْ وَلَا يُجِبُونَكُمْ وَ تُؤْمِنُونَ بِالْكِتَابِ كُلِّهِ وَإِذَا لَقُوكُمْ قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا عَضُوا عَلَيْكُمْ الْأَنْمَالَ مِنَ الْغَيْظِ قُلْ مُوتُوا بِغَيْظِكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (آل عمران/ ۱۱۹)

در این آیه برای بیان سوء نیت منافقان و اینکه آن ها هرگز صادق نبوده و اهل مکر و حيله اند از یک معنای کنایی پر بار استفاده شده است. «خداوند به مؤمنین نهیب می زند که چرا با کسانی که پیش از این از دوستی با آن ها نهی شده بودند دست دوستی می دهند در حالی که آن منافقان ایشان را دوست نداشته و پیوسته در حال مکر و دسیسه برای مؤمنان هستند.» (الطبری، ۱۴۱۲: ج ۴: ۴۲) این معنا کاملا با سبک و سیاق شروع آیه هماهنگ است و کنایه در کنار این سبک بیانی تعجب آمیز تأثیر خود را در مخاطب می گذارد. تعجب از محبت مؤمنان نسبت به منافقانی است که نسبت به مؤمنان

بغض و کینه دارند. (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ج ۳: ۲۰۱) عبارت کنایی (عضو علیکم الأنامل) یک حرکت ظاهری است که از امیال نفسانی پرده بر می‌دارد زیرا انگیزه‌های درونی بازتاب بیرونی دارد و این نشان خشم آن‌ها نسبت به مؤمنان است. نفرینی که در ادامه آیه آمده مؤکد این معناست که آنقدر خشمگینان افزون گردد که هلاک شوید و این نشان دهنده خشم و کینه بزرگی است که در جان آنان نسبت به پیشرفت اسلام و عزت مؤمنان خانه کرده و آنان را به هلاکت می‌رساند (الحیانی، ۲۰۱۴: ۱۴۱)؛ بنابراین چنین افرادی شایسته محبت مؤمنان نیستند.

الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمْ الْأَفْسِقُونَ (توبه/۶۷)

در این آیه خداوند برای بر حذر داشتن مؤمنان از منافقان و بیان این مطلب که باید از این گروه فاصله بگیرند با یک کنایه یکی دیگر از رذایل اخلاقی آن‌ها را بیان نموده است. سبک بیان که به شیوه کنایه است حالت روانی را منتقل می‌کند که تأثیر سخن را بیشتر نموده و مخاطب را نسبت به محتوای دعوت قانع می‌نماید. «قبض و جمع کردن دست کنایه از نداشتن دست بخشنده و بخل است زیرا هر شخصی با دستش چیزی را به دیگری می‌دهد و لذا کسی که بخل ورزد و از بخشش امتناع کند می‌گویند: قد قبض یده.» (ابن قتیبه، ۱۹۸۱: ۱۶۷) سبک بیان که به شیوه کنایه است حالت روانی را منتقل می‌کند که تأثیر سخن را بیشتر نموده و مخاطب را نسبت به محتوای دعوت قانع می‌نماید. گرفتن یک چیز در دست و فشردن دست بر آن اشاره ای به شدت امساک منافقان از بخشش دارد و وجدان منافقان که جز منافع شخصی چیزی نمی‌خواهد بذل و بخشش و فداکاری را نمی‌شناسد و اصلاً بخل یکی از ارکان وجودی آنان است. «کاربرد فعل مضارع در ساختار این کنایه بر استمرار این صفت در همه زمان‌ها اشاره دارد و معنای کنایه را تقویت می‌کند.» (الحیانی، ۲۰۱۴، ۱۷۴) جمله تأکیدی پایان آیه نیز که بر فاسق بودن منافقان اشاره دارد نیز در راستای صحت گذاشتن بر مطلب پیشین خود یعنی بخل منافقان بار دیگر بر لزوم اجتناب از این گروه تأکید کرده و استدلال آیه را تقویت می‌نماید.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يُبَيِّتْ أَقْدَامَكُمْ (محمد/۷)

خداوند در این آیه مؤمنان به یاری دین خود در مقابل کسانی که مانع ورود مردم به دین اسلام می‌شوند دعوت می‌کند و برای ترغیب مومنان به پذیرش این دعوت و عده نصرت خود را به آن می‌دهد. «خطاب ای اهل ایمان، برای اشاره به این مطلب است که ایمان آن‌ها اقتضای چنین عملی را می‌کند. از دیگر موارد ترغیب برای اقناع مخاطب به انجام محتوای دعوت الهی، وعده ثبات قدم است که کنایه از عدم سستی کسی است که پایش محکم روی زمین است زیرا لغزش پا شخص را بر زمین می‌افکند لذا شکست و اشتباه را با تعبیر لغزش پا بیان می‌کنند.» (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ج ۲۶: ۷۲) کاربرد این کنایه در اقناع مخاطب برای پذیرش دعوت الهی اینگونه است که خداوند متعال ابتدا نصرت دین را مایه ارزانی داشتن نصرت خود به مؤمنان معرفی می‌کند و بعد از این استدلال برای ترغیب مؤمنان وعده ثبات قدم را به آن‌ها می‌دهد. «معنای این کنایه محصور در نصرت و ثبات قدم در میدان جنگ نیست بلکه تمام صحنه‌های زندگی را شامل می‌شود و این میسر نمی‌شود مگر از طریق ثبات در دین، یاری آن و مواجه با دشمنان.» (الحیانی، ۲۰۱۴: ۱۸۶) بنابراین جایگاه این کنایه در این قسمت از جمله کاملاً به جا بوده و جنبه استدلالی آن به جهت اقناعی است که در پی دارد.

۴. نتیجه گیری

در این مقاله به معرفی مفهوم جدیدی از استدلال پرداختیم که زبان شناس و فیلسوف بلژیکی شایم پرلمان آن را معرفی و تقسیم بندی کرده است. دو مفهوم جدید در این رویکرد وجود دارد. از نظر "پرلمان" استدلال یک مسأله فلسفی است که در قالب های آماده منطقی نمی گنجد و از سوی دیگر بلاغت جدید تکرار بلاغت ارسطو نیست بلکه یک طرح فکری است که پیوند میان فلسفه و بلاغت را اعلام می کند. رویکرد پرلمان به بلاغت رویکردی مخالف با نگاه کلاسیک به بلاغت است که در آن سازه های بلاغی صرفاً یگ پوخته بیرونی محسوب می شدند که جنبه تزئینی دارند. به اعتقاد پرلمان هر یک از مجاز، استعاره و دیگر سازه ها می توانند نقش تعیین کننده ای در اقناع مخاطب داشته باشند. از بررسی آیاتی که در بردارنده این سازه ها بودند در راستای پاسخ گویی به پرسش های پژوهش به ترتیب این نتایج حاصل شد:

- سازه هایی مانند تشبیه، با ایجاد شباهت میان دو حالت بویژه در تشبیه تمثیل، با تشبیه مورد عقلی به شیء حسی، موجب ملموس شدن مطلب برای مخاطب و جای گیری بهتر موضوع در ذهن مخاطب می شود. در سازه استعاره یک قدم پیش تر رفته و با تناسی تشبیه، ادعای عینیت میان مشبه و مشبه به برقرار می شود و این باعث درگیر شدن ذهن مخاطب برای کشف تناسب میان طرفین شباهت می گردد؛ لذا تأثیر بیشتری بر مخاطب می گذارد و درجه اقناع بعد از این کشف بالاتر می رود. در سازه بلاغی کنایه که سخن گفتن با اشاره بر تصریح ارجحیت داشته است؛ تکاپوی ذهن برای یافتن ارتباط میان کلمات مؤثر واقع شده است. تأثیر این سازه ها در موفقیت استدلال علاوه بر اینکه مربوط به دعوت مخاطب به کندوکاو در مورد معنی است، به کاربرد مواردی که از بطن فرهنگ مخاطبان قرآنی برمی آید نیز بر می گردد. به عنوان مثال در مورد تشبیه حالت های مشبه به کاملاً برگرفته از فرهنگ جامعه جاهلی مانند طبیعت اطراف انسان جاهلی و عناصر آن شامل درخت و آتش و .. است و این خود در کنار بافت زبانی آیات موجب موفق عمل کردن استدلال شده است.

- حذف وجه شبه و ادات تشبیه در این سازه بلاغی منجر به ادعای این همانی و تناسی تشبیه می گردد. کشف چرایی این ادعا علاوه بر تأثیر دو چندان برای مخاطب، تلذذ روحی به همراه دارد و امر پذیرش مطلب عرضه شده را آسان تر می نماید. به عبارت دیگر چون در استعاره میان دو عالم متفاوت مستعار له و مستعار منه پیوند ایجاد می کنیم و ناممکن از طریق خیال ممکن می شود. مثلاً در آیه ۱۶ سوره بقره برای توضیح حال کافرانی که به ظاهر ایمان آورده اند اما در باطن همچنان بر عقیده خود باقی اند، از یک استعاره تصریحیه استفاده شده است. گمراهی و هدایت امور انتزاعی هستند با ورود این دو مفهوم به عالم خرید و فروش و سود و زیان که برای انسان ها ملموس تر است و در زندگی روزمره با آن مواجه اند، درک خسران کفر برای مخاطب و پذیرش اینکه کافران هرگز از هدایت بهره ای ندارند، آسان تر و گیراتر می شود.

۵. منابع و مأخذ

۱. ابن عاشور، محمد طاهر، (۱۴۲۰)، التحرير و التنوير، بيروت: مؤسسة التاريخ العربی.
۲. ابن قتیبه، أبو عبدالله بن مسلم، (۱۹۸۱)، تأویل مشکل القرآن، تحقیق: السید أحمد صقر، ط ۳: المدینه المنوره.
۳. أبو حمدة، محمد علی، (۱۹۸۳)، من أسالیب البیان فی القرآن الکریم، ط ۲، مکتبة الرسالة، عمان.

٤. بنوهاشم، حسين، (٢٠١٤)، نظرية الحجاج عند شايم بيرلمان، بيروت: دار الكتب الجديد المتحدة.
٥. الحيانى، أحمد فتحي رمضان، (٢٠١٤)، الكنايه فى القرآن الكريم موضوعاتها و دلالاتها البلاغيه، دار الغيداء للنشر و التوزيع، الاردن.
٦. الجرجانى، عبدالقاهر، (٢٠٠٥)، دلائل الاعجاز، ط ٥، تحقيق: محمد التونجى، بيروت، دار الكتاب العربى.
٧. دانشفر، عبدالفتاح، جمال أحمد بشير آبادى، (٢٠٢٢)، الاستعارة فى القرآن الكريم، مجلة الرسالة، ص ٦٣-٨٦، العدد ٦.
٨. سيد قطب، محمد، (١٤٢٥)، فى ظلال القرآن، ج ٣، لبنان: دار الشروق.
٩. شايم پرلمان، (٢٠٢٠)، الامبراطورية الخطابية صناعة الخطابة و الحجاج، ترجمة حسين بنوهاشم، بيروت: دار الكتب الجديد المتحدة.
١٠. الشوكانى، محمد، (١٤١٤)، فتح القدير، دمشق: دار ابن كثير.
١١. صولة، عبدالله، (٢٠١١)، فى نظرية الحجاج: دراسات و تطبيقات، ط ١، تونس، دار الجنوب للنشر و التوزيع.
١٢. صمود، حمادى، (بى تا)، أهم نظريات الحجاج فى التقاليد الغربية من أرسطو الى اليوم، تونس، كلية الآداب.
١٣. طباطبايى، محمد حسين، (١٤٢١)، مختصر الميزان فى تفسير القرآن، ناشر اسوه، تهران.
١٤. طبرى، محمد بن جرير، (١٤١٢)، جامع البيان فى تفسير القرآن، ج ٤، دار المعرفة، لبنان.
١٥. طنطاوى، محمد سيد، (١٩٩٧)، التفسير الوسيط للقرآن الكريم، القاهرة: نهضة مصر.
١٦. عبدالسلام، عزالدين عبد العزيز، (١٩٩١)، مجاز القرآن، تحقيق: مصطفى محمد حسين الذهبى، لندن: منشورات الفرقان لتراث الاسلامى.
١٧. عبد المجيد، جميل، (٢٠٠٠)، البلاغة و الاتصال، القاهرة: دار غريب.
١٨. العجالين، سلامة جمعة عطا، (٢٠٠٤)، التشبيه فى القرآن الكريم دراسة أسلوبية، جامعة مؤتة، الاردن.
١٩. العزاوى، ابوبكر، (٢٠١٠)، الخطاب و الحجاج، بيروت: مؤسسة الرحاب الحديثة.
٢٠. العشراوى، عبدالجليل، (٢٠١٢)، الحجاج فى البلاغة النبوية، ط ١، الأردن، عالم الكتب الحديث.
٢١. العمرى، محمد، (٢٠١٢)، البلاغة الجديدة بين التخييل و التداول، الدار البيضاء، المغرب.
٢٢. قرائتى، محسن، (١٣٨٨)، تفسير نور، چاپ اول، ايران، تهران، ناشر مركز فرهنگى درسهايى از قرآن.
٢٣. القيروانى، ابوعلی الحسن بن رشيق، (١٩٦٣)، العمدة فى محاسن الشعر و آدابه و نقده، ط ٣، تحقيق: محمد محى الدين عبد المجيد، مصر مكتبة السعادة.
٢٤. كرشو، زهر، (٢٠٢٠)، تقانة التحليل الحجاجى للخطاب، الوادى، الجزائر: مطبعة الرمال.
٢٥. لاشين، عبدالفتاح، (١٩٩٨)، البيان فى ضوء أساليب القرآن، القاهرة: دار الفكر العربى.
٢٦. المحاقرى، ايمان محمد أحمد، (٢٠٠٠)، تقنيات الحجاج البلاغية فى خطاب الصحافة اليمنية، مقاربة تداولية، صحيفة الثورة أنموذجا، المجلة الافريقية للدراسات المتقدمة فى العلوم الانسانية و الاجتماعية، ص: ٣٤-١٢.
٢٧. محمد، طروس، (٢٠٠٥)، النظرية الحجاجية من خلال الدراسات البلاغية و المنطقيه و اللسانية، قطر: دار الثقافة.
٢٨. الهاشمى، أحمد، (١٣٨٩)، جواهر البلاغة، ترجمه، حسن عرفان، ج دوم، ط ١٠، قم، نشر بلاغت.